

داخل اتوبوس جای سوزن انداختن نیست، یعنی اتوبوس خیلی شلوغ است.

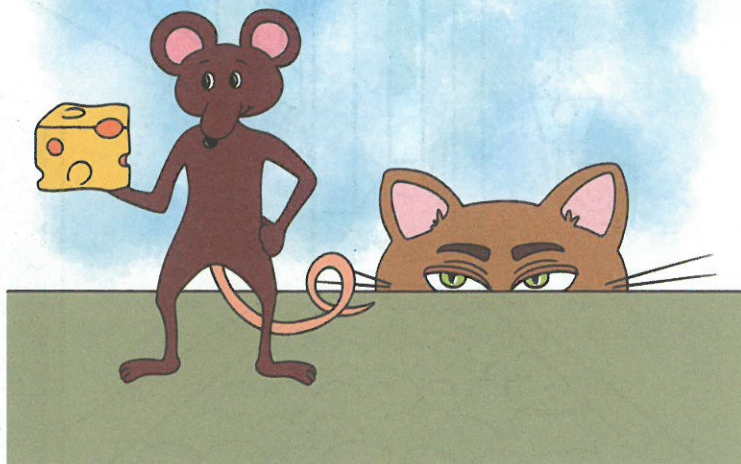


داخل این کوچه مگس پر نمی زند، یعنی این کوچه خیلی خلوت است.



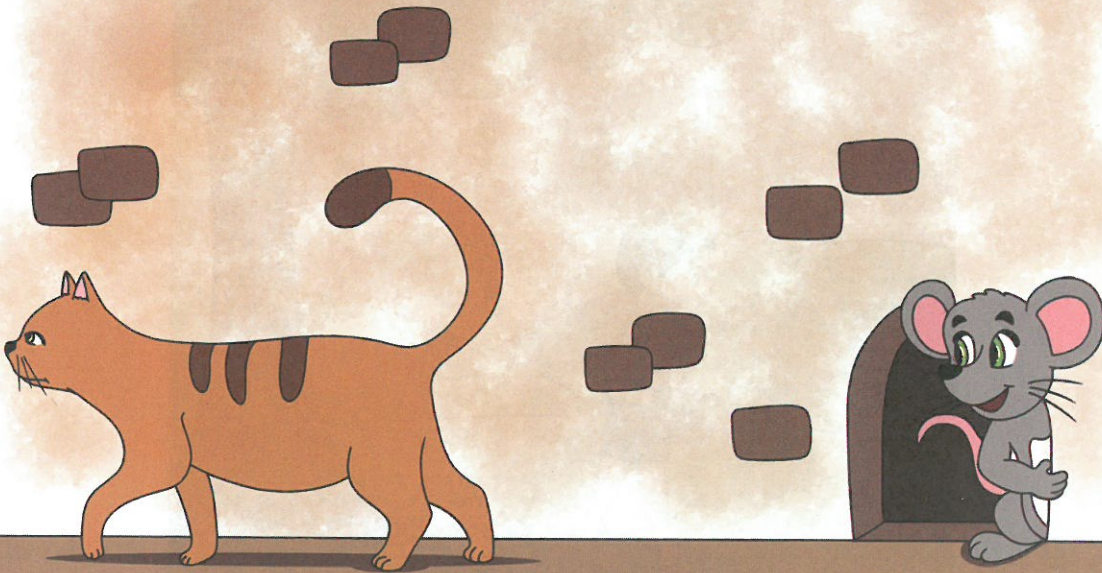


خواهر پویا و پارسا برای آن ها با آب و تاب (اغراق و احساس) قصه تعریف می کنند. آن ها گوش هایشان را خوب تیز کرده اند و سر تا پا گوش شده اند یعنی به داستان او با دقت گوش می دهند. آن ها تشنه ی شنیدن (عاشق شنیدن) قصه های قدیمی هستند.



گربه ی شکمو، کمین نشسته است و برای موش کوچولو دندان تیز کرده است یعنی چشم دوخته ست که به او حمله کند و آن را شکار کند، سپس او را یک لقمه ی چرب و چیلی (خوشمزه) کند.





گرچه هر چه قدر منتظر ماند تا موش از لانه اش بیرون بیاید، اما موش بیرون نیامد که نیامد. گرچه دست از پا درازتر، دمش را روی کولش گذاشت و رفت، یعنی با ناامیدی و ناراحتی رفت.



آراز با اسکیت بُردش به زمین خورد و زانویش زخمی شد. مادرش به او گفته بود، بدون زانو بند هرگز بازی نکند اما او همیشه یک گوشش در و یک گوشش دروازه ست! یعنی به حرف های مادرش بی اعتناست و توجه نمی کند. حالا که سرش به سنگ خورده و آسیب دیده پشیمان است. (سرش به سنگ خورد یعنی به نصیحت مادرش گوش نکرد و تنبیه شد).

